

Fatemeh Hassanzadeh¹

Received: 10 August 2025

Sayyed Ali Akbar Shariati²

Reception: 14 November 2026

Saeed Roozbahani³

Abstract:

Literature is an expressive mirror of views, thoughts, ideas, beliefs, and in words, the ideology that dominates the minds of many generations. Which is reflected in the works of each period, whether intentionally or unintentionally.

The books and works of writers such as Naser Khosrow Ghobadiani are not devoid of these reflections: the aim of this article is to highlight and evaluate the reflection of Naser Khosrow's mental and heartfelt ideas in his poems. In this regard, the fundamental issue of the article is whether the text is influenced by the author's ideology? To what extent is the quality and quantity of this influence, and how is its reflection in Naser Khosrow's writing evaluated? For this purpose, the ideological foundations of the author have been examined and analyzed based on the principles of layered stylistics in three layers: lexical, syntactic, and rhetorical. In the end, it is concluded that Nasser Khosrow Ghobadiani unconsciously and in some cases quite consciously and directly spreads his beliefs and opinions in his poems, and the frequency of this reflection is seen in the vocabulary, syntax, and rhetoric sections, respectively.

Keywords: Layered stylistics - lexical layer - syntactic layer - rhetorical layer - Nasser Khosrow Ghobadiani - ideology

¹PhD student in Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

²Corresponding author Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

³Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.493369.1173>

بررسی کارکرد ایدئولوژیک در لایه های سبکی برخی اشعار ناصر خسرو قبادیانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹

فاطمه حسن زاده^۱ 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

سید علی اکبر شریعتی^۲ 

سعید روزبهانی^۳ 

چکیده

ادبیات آینه ای گویا از دیدگاه ها، افکار، عقاید، باور ها و در کلام ایدئولوژی حاکم بر اذهان نسل های متمادی است. که خواسته یا ناخواسته در آثار هر دوره بازتاب می یابد.

کتب و آثار نویسندگانی چون ناصر خسرو قبادیانی از این بازتاب ها خالی نیست: هدف این مقاله آن است که بازتاب انگاره های ذهنی و قلبی ناصر خسرو را در اشعار وی برجسته سازی و ارزیابی کند. در این راستا مساله بنیادی مقاله این است که آیا متن از ایدئولوژی مولف تاثیر پذیرفته است؟ کیفیت و کمیت این تاثیر پذیری به چه میزانی است و بازتاب آن در قلم ناصر خسرو چگونه ارزیابی می شود؟ به همین منظور مبانی ایدئولوژیک نویسنده با تکیه بر اصول سبک شناسی لایه ای در سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی بررسی و تحلیل شده است. در پایان این نتیجه حاصل می گردد که ناصر خسرو قبادیانی ب طور ناخداگاه و در پاره ای از موارد کاملاً خودآگاه و صریح، باور ها و نظرات خود را در اشعار خود تسری می دهد که بسامد این بازتاب به ترتیب در بخش واژگان، نحو، و بلاغت دیده می شود.

واژگان کلیدی: سبک شناسی لایه ای - لایه ی واژگانی - لایه نحوی - لایه بلاغی - ناصر خسرو قبادیانی - ایدئولوژی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

^۲ نویسنده مسئول استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

«سبک» را که به اعتقاد بهار، اولین بار رضا قلی خان هدایت در «مجمع الفصحا» به کاربرده است (ر.ک، بهار ۱۳۶۹: صفحه «ی»)

دکتر شمیسا «سبک» را وحدتی دانسته اند که به طور متکرر و با بسامد بالا در اثر یا آثار کسی به چشم میخورد (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۶) و سبک شناسی «دانش تحلیل و تفسیر بیان ها و شکل های متفاوت بر پایه عناصر زبانی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۷) نامیده اند اما نباید از نظر دور داشت که سبک شناسی حوزه وسیعی است که با آبخشورهای بسیاری چون تاریخ، اجتماع، اقتصاد، تحولات سیاسی پیوندی ناگسستنی دارد.

دانش سبک شناسی به شیوه امروزی و آکادمیک آن، دانش نو ظهوری است. صاحب نظران این دانش در دهه های اخیر شیوه های بسیاری را آزموده اند.

برخی چون اسپتیزر تحت تاثیر عقاید فروید معتقد به کند و کاو های جهان ذهنی مولف بودند و بر این باورند که یک اثر ادبی را باید بارها خواند تا به ناگاه، چند ویژگی جرقه وار راه را بر جستجوگر بگشاید.

عده ای چون سوسور و پیروانش سبک شناسی را نظامی میان زبان شناسی و نقد ادبی تلقی کرده اند که در آن هم بحث های زیباشناسی و ارزش گذاری و قضاوت مطرح است و هم تکیه بر یافته های زبان شناسی دارد. به همین اساس شارل بارلی از شاگردان سوسور سبک شناسی توصیفی را بیان نهاد؛ مکتبی که صرفاً مبتنی بر شدت و ضعف محتوای عاطفی کلام بود.

کسانی نیز با تاکید بر زبان شناسی نقش گرا، نقش های توصیفی، بیانگرانه و اجتماعی را برای سبک شناسی در نظر گرفتند. در این میان ساختارگرایان تحت تاثیر فرمالیست ها، در گامی کامل تر سبک شناسی ساختارگرا را بنیان نهادند. در نظر آنان هیچ جزئی به تنهایی معنا دار نیست بلکه باید هر جزء از اثر را در ارتباط با کل سیستم در نظر گرفت پیروان هرمنوتیک هم با پررنگ کردن نقش خواننده و اصالت بخشی به دریافت او، سبک شناسی تأثیری را پایه نهادند (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۷۰ - ۱۴۳)؛ بنابراین نمی توان در بررسی های سبک شناسانه، خود را محدود به یک چهارچوب خاص کرد. گویا هر یک از روش هایی که صاحب نظران این عرصه در واکاوی هایشان لحاظ کرده اند. دریچه ای به سوی پژوهشگران این عرصه می گشاید و همه این روش ها تا حد زیادی کارگشا هستند. از همین رو می توان سبک شناسی را یک دانش میان رشته ای دانست و در تحلیل های سبک شناسانه هر اثر آن را از زوایای علوم دیگر نیز بررسی کرد.

شاید بر همین اساس است که برخی از صاحب نظران بر آن هستند که « ادبیات را باید همواره در پیوندی جدایی ناپذیر با زندگی اجتماعی، برپایه زیربنای عوامل تاریخی و اجتماعی که بر نویسنده تاثیر گذاشته اند؛ در نظر گرفت » (اسکارپیت، ۱۳۷۴: ۱۳).

پیشینه تحقیق:

پژوهش های مبتنی بر برجسته سازی سبکی آثار نویسندگان و شاعران ایران به طور عام کم نیست اما به طور خاص در مورد اشعار ناصر خسرو با رویکرد کارکرد ایدئولوژی در ۳ لایه (واژگانی، نحوی و بلاغی) تا کنون پژوهش در خور توجه صورت نگرفته است.

از همین روی بخشی از مقاله در بر گیرنده پژوهش های مبتنی بر ناصر خسرو قبادیانی می باشد. که درباره مباحثی چون تحلیل گفتمان انتقادی، سبک شناسی انتقادی و پیوند آن با ایدئولوژی است که در بخش سبک شناسی ایدئولوژیک؛ به فهرستی کوتاه از آن ها اشاره می شود: ساناز رحیم بیگی و محمود براتی و مرتضی هاشمی در مقاله ای به تحلیل سطح بلاغی (ادبیات) و ایدئولوژی (اندیشگانی) زبان در رمان های پسامدرن ایرانی پرداخته است، همچنین جلال مرامی حسام حاج مومن در مقاله ای به باز سازی مختصات واژگانی سبک ساز در ترجمه متن حدیث به فارسی به بررسی ساختار احادیث پرداخته اند. که با استفاده آن مخاطب می تواند صدای مولف را در لا به لای نوشته اش بشنود. در مقاله ای دیگر « سبک شناسی لایه ای سوره مبارکه نبأ (لایه نحوی، آوایی واژگانی) » نویسنده مهرانگیز خدابخش نژاد و قاسم مختاری، ابراهیم اناری (ر. منبع پژوهش های ادبی سال ۱۳۹۷) به بررسی و بیان سبکی سوره مبارکه نبأ می پردازد.

در این مقاله برای بررسی لایه نحوی، سه متغیر طول جمله، وجهیت و صدای دستوری، در لایه آوایی ریتم و و دلالت آوایی و در لایه واژگانی رمزگان انتخاب شده است که براینند تحقیق حاکی از آن است که کوتاهی آیات با توجه به موضوع اصلی سوره که پیرامون قیامت است، اندیشه کوتاهی عمر و لزوم آمادگی برای زندگی اخروی را به انسان ها گوشزد می کند و اینکه در ریتم تند و کوبنده و استفاده بالا از آوا های مهجور و شدید نشان می دهد که در پس چنین تدبیرمتقن و دقیقی، حتما قیامتی و حسابی و بهشتی و دوزخی هست و حضور رمزگانی همچون (نبأ العظیم) و ... اندیشه مزبور را تقویت می کند و همچنین از بین لایه های مذکور - لایه نحوی به دلیل ظرفیت بالایی که در ایجاد معانی مختلف دارد. بیشترین نقش را در راستای خدمت به موضوع اصلی این سوره ایفا کرده است. همچنین در مقاله ای دیگر به نام ایدئولوژیگرایی در رمان نویسی فارسی معاصر

فارسی (عصر پهلوی) نویسنده پیروز، غلامرضا، مجله فرهنگی و ارتباطات، بهار ۱۳۸۸ به بیان و تحلیل اجمالی از تاثیر محیط و به برجسته سازی شخصیت های داستان می پردازد. و بسیاری از کتاب ها و مقالات دیگر می توان یاد کرد که اطاله کلام را سبب می شود.

سبک شناسی ایدئولوژیک

قبل از ورود به مبحث سبک شناسی ایدئولوژیک باید به مفهوم روشنی از ایدئولوژی رسید. مارکس، ایدئولوژی را به معنای دیدگاهی می داند که مردم طبق آن جهان را معنا میکنند. که شاید ناگزیر ربطی به واقعیت هم نداشته باشد. (ر.ک آشوری، ۱۳۸۰: ۴۴). مانهایم ایدئولوژی را شامل نظام های به هم بافته تفکر و شیوه های تجربه ای می داند که شرایط اجتماعی، آن ها را مشخص کرده است و گروه های جامعه از جمله افراد درگیر در تحلیل ایدئولوژی، در آن سهم هستند. (Mannheim, 1971: 60)

این واژه آن چنان دایره شمول گسترده ای دارد که برخی از جامعه شناسان آن را معادل فرهنگ یک جامعه تلقی کرده اند (ر.ک. جان احمدی، ۱۳۸۸: ۴۴).

ایدئولوژی را می توان نظامی از انگاره ها و قضاوت هایی دانست که به صورت بسیار درهم تنیده و سازمان یافته، موقعیت یک گروه و یا جامعه را تفسیر و تبیین میکند. این نظام جدایی از مثبت یا منفی بودنش تحت تاثیر ارزش های پذیرفته شده، جهت مشخص و معینی را در کنش های اجتماعی پیشنهاد می دهد و باید ها و نباید هایی را به طور خداگاه یا کاملاً نا خداگاه بر بافت جامعه تحمیل می کند در حقیقت می توان گفت ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه موتور حرکت آن جامعه است و جنبه اقناعی دارد.

ادبیات عرصه حضور ایدئولوژی هاست. (ادبیات در واقع، واقعیت اجتماعی را به شیوه ای تقریباً مستقیم بازتاب می دهد یا باز آفرینش می کند. یا دست کم باید بکند. (ایلگلتون، ۱۳۸۳: ۷۵) پس آنگاه که از بازتاب ایدئولوژی میگوییم، بحث در خوب و بد این نظام نیست بحث در این است که ایدئولوژی حاکم بر شخص نویسنده و جامعه او به عنوان یک عامل فرامتنی در نوشته وی نمود می یابد و هر چقدر هم بکوشد آن را مخفی کند و بروز ندهد رد پای این نگاه و جهان بینی را می توان در نظام حاکم بر ذهن و زبان شخص نویسنده ردیابی کرد و شناخت. شاید از همین روست که بارت معتقد است «منزوی ترین شاعر یا نویسنده یعنی آن که بیش از همه به حدیث نفس متوسل می شود و هرگز نگاه پرسش آمیز خود را به سوی جامعه نمی افکند و ادبیات را ذات مجردی جدا از فعل و انفعالات احتمالی

می‌پسندد، باز هم دست کم از حیث نگارش به جامعه خود بستگی تام دارد. (بارت، ۱۳۶۸: ۴۸)

بحث از ایدئولوژی در تحلیل‌های سبک‌شناسانه یک اثر، رابطه تنگاتنگی با سبک‌شناسی انتقادی برقرار می‌کند در این نوع از سبک‌شناسی محور پژوهش‌ها حول مقولاتی چون گفتمان، ایدئولوژی و قدرت می‌چرخد. فتوحی رود معجنی در کتاب «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکرد‌ها و روش‌ها» به طور مختصر ضمن پرداختن به نظرگاه سبک‌شناسی انتقادی، با معرفی آثاری چون «نشانه‌شناسی اجتماعی» رابرت هوخ و گونتر کرس، «نقد زبان شناسیک» راجر فاولر و «سبک‌شناسی انتقادی» لزلی جفریر، به این نکته اشاره می‌کند که چگونه قدرت و ایدئولوژی و دیگر مفاهیم اجتماعی در زبان و به وسیله زبان، بیان می‌شود و می‌توان از گذرگاه تحلیل زاویه دید نویسنده، به ایدئولوژی وی رسید؛ به عنوان مثال او از ده فرایند زبانی که ابزارهای اصلی در روش تحلیل جفریر است، یاد میکند که بکارگیری آن‌ها در تحلیل سبک‌شناسی هر اثر ادبی از نظرگاه ایدئولوژی، تا حد بسیاری قابل اعتماد و راه‌گشا است. این ده فرایند عبارتند از: «نام‌گذاری و توصیف، بازنمایی کنش‌ها، رخدادها و حالات، مترادف‌ها و تقابلهای، نمونه‌آوری و رده‌بندی، پیش‌آبی ارکان جمله، معانی ضمنی و حقایق مسلم، منفی کردن، فرضیه‌سازی، بیان سخن و اندیشه دیگر شرکت‌کنندگان، نشان دادن زمان، مکان و جامعه» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۹۰ - ۱۸۰)

سبک‌شناسی ایدئولوژیک مقوله دراز دامنی است که در این مقاله مجال بیشتری برای آن نیست فقط برای آگاهی بیشتر میتوان به تحقیقات زیر نیز مراجعه کرد: مریم دُرپر در مقاله «سبک‌شناسی انتقادی» ضمن تبیین این روش در سبک‌شناسی و تفسیر مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی، به معرفی ابزارهایی که می‌توان از طریق آنها فرایندهای ایدئولوژیکی پنهان را در متون آشکار ساخت، پرداخته است. (دُرپر، ۱۳۹۱: ۱۶) در مقاله «منشور متن و تلون معنا بهروز عزبدفتری، با تاکید بر مقوله‌هایی چون لایه‌های جامعه‌شناختی و تاریخی معنا، بازی‌های زبانی و نظریه‌های درون‌متنی در تفسیر معنا، بر این نکته دست می‌یابد که «رهیافت به معنا از قبل شناخت ایدئولوژی و شناخت ایدئولوژی در گرو شناخت بازی‌های زبانی میسر می‌گردد. (عزبدفتری ۱۳۸۷: ۱۰)؛ بهمن شهری در مقاله (پیوند میان استعاره و ایدئولوژی، از راه بررسی کارکردهای استعاره در دستگاه ایدئولوژی و همچنین نقش آن در بافت‌های اجتماعی، پیوند میان استعاره و ایدئولوژی را مطالعه کرده و بر این باور است که «انتخاب استعاره‌های متفاوت در متن توسط کاربران زبان، نشان‌دهنده ایدئولوژی غالب کاربران است» (شهری، ۱۳۹۱: ۵۹)؛ آلتین بالیار و پیرماشری در مقاله‌ای به عنوان «در باب ادبیات به مثابه شکل ایدئولوژیک» ضمن

تاکید بر این که ادبیات و تاریخ دو مقوله در هم تنیده هستند، با تکیه بر ایدئولوژی بورژوازی به این پرسش پاسخ می دهد که چگونه می توان در چهارچوب منازعات ایدئولوژیک طبقاتی، متن ادبی را تبیین و تفسیر کرد (ر.ک. بالییار و ماشری، ۱۳۸۶ : 208-212)

مبانی ایدئولوژیک

در بررسی ایدئولوژیکی سبک اشعار ناصر خسرو قبادیان که موضوع این مقاله است مبنای کار واکاوی این داستان بر اساس الگوهای مطرح شده در این دیدگاه سبک شناسانه خواهد بود. به عبارت دیگر آنچه نگارنده در این پژوهش دنبال میکند سرنخ هایی از حضور ایدئولوژی و نظام حاکم بر ذهن و زبان ناصر خسرو می باشد که یا با صراحت باز نموده است. یا بایستی زیرکانه و با کند و کاو های فراوان آن را از لایه لای متن دریابیم.

باز جست نیمه های روشن و تاریک شخصیت و عقاید نویسندگان در تحلیل آثار آنها تا آنجا راهگشاست که فتوحی صراحتا اعلام می کند: «سبک شناسی موفق ترین عملکرد خود را در قلمرو سبک های فردی تجربه می کند و دقیق ترین اطلاعات مربوط به مولف، فردیت، عقیده، ذهنیت، احساسات، عواطف و باور های او در اختیار پژوهشگران نقد ادبی، تاریخ ادبیات، روان شناسی و جامعه شناسی قرار می دهد.» (بالییار و ماشری ۱۳۸۶ : ۹۴) یک زبان هم در بخش واژگان، هم در حوزه صناعات بلاغی و هم از نظرگاه نحو، تحت تاثیر عوامل فرامتنی بسیاری همچون ایدئولوژی است؛ پس طبیعی است که در خوانش یک متن، خواننده بارها با نمود هایی صریح یا مبهم از تاثیرات ایدئولوژی روبه رو شود؛ بر همین اساس بررسی ها در مقاله حاضر مطابق با تقسیم بندی های ارائه شده در کتاب «سبک شناسی» فتوحی و در سه لایه سبکی انجام خواهد گرفت که عبارت است از: ۱- ایدئولوژی در لایه واژگانی ۲- ایدئولوژی در لایه نحوی و ۳- ایدئولوژی در لایه صناعات بلاغی

(۲-۱) (ایدئولوژی در لایه واژگانی)

اشعار نامه خسرو، نوعی گفتگو بین آفریننده (نویسنده) و خواننده است. این گفتگو صرفا بر پایه مکالمه بین دو سوی ارتباطی صورت نمی گیرد. بلکه در اصل گفتگو بین جهان متن، جهان نویسنده و جهان خواننده است و حرکتی است پویا و زنده؛ هر چند نویسنده همواره می کوشد. من فردی خود را در پشت متن پنهان کند اما احساس تعهد و بازنمای ارزش ها چیزی است که همیشه تاریخ دغدغه همه نویسندگان متعهد بوده است؛ نویسنده ای که به گفته ژان پل سارتر «آن رویای نا ممکن را از سر به در کرده است که نقش بی طرفانه و فارقانه ای از جامعه بشری

ترسیم کند» (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲) بنابراین حتی در نوشته هایی که نویسنده اصرار دارد کلامش را به قول بارت خنثی، آزاد و به اصطلاح به «درجه صفر نوشتار» (بارت، ۱۳۷۸: ۹۸، ۹۷) نزدیک کند؛ مواردی از باورها و عقاید خود را به طور کاملاً ناخداگاه در اشعار خود رسوخ می دهد بخشی از این نمودها در واژگان و ترکیبات متن پیداست؛ به عبارتی، واژه ها علاوه بر رسالت ارتباطی که به دوش می شکند، محمل انگاره ها و فضا های ذهنی خالق خویش اند و هیچ گاه نباید از بار عاطفی آن ها غافل بود.

«در پدیدارشناسی، ذهن انسان مرکز و اساس همه معانی است تفسیر متن هنگامی امکانپذیر است که متن اجازه دستیابی مخاطب را به آگاهی نویسنده می دهد» (مقدادی ۱۳۸۴: ۱۸-۱۷) در سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی این بازتاب از آگاهی نویسنده را هم می توان به صورت صریح و قاطع دید و هم پوشیده و محافظه کارانه، این طرز دوگانه (قاطع و محافظه کارانه) مولف در گزینش واژه ها و ترکیبات، تا جایی است که خواننده به این نتیجه می رسد که گویا نویسنده در آوردن آنها عمدی داشته است که میتوان از خلال متون، نظر ناصر خسرو را به طور صریح یا پوشیده درباره آنها جویا شد؛ یکی از شعرای حکیم زبان پارسی، معین الدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی بلخی است. شاعری ستهنده، پرخاشگر، خردمند و ترش روی. که طبق گفته خودش و تذکره نویسان، دو دوره زندگی را تجربه کرده است دوره اول از ماه ذی قعدة و نود و چهار آغاز و به سال ۴۳۷ که آغاز سفر او به قبله است می رسد در این دوره ظاهراً در دربار امیران غزنوی و سلجوقی، زندگی را به سر می برده و در درگاه آنان به اعتبار زیسته و لقب «دیرفاضل» و شغل «دیر استیفا» داشته و ندیم امیر بوده است و او پیوسته شراب میخورد «سفرنامه ۲/۱۳۵۸» در همین سال 437 است که خوابی بیداری بخش مبیند و از خواب غفلت بیدار می شود و سفر هفت ساله خود را در سال ۴۴۴ به پایان می برد.

دوش در واقعه دیدم که نگاری می گفت

سعیدا گوش مکن بر سخن اعدایت

در اصطلاح عارفانه (واقعه) امور غیبی است که بر اهل خلوت اشکار شود و اگر در حال حضور باشد مکاشفه گویند (فرهنگ مصطلحات عرفا) با نظری به زندگی صفویان و عارفان دیده می شود که برای هر یک از آنان «واقعه ای» که سبب بیداری آنان شده است ذکر کرده اند.

موضوع دیگر سفر هفت ساله او به سوی قبله و به افتخار مقام (حجت) نایل شدن اوست.

بر همین اساس (سفرنامه) موجود او در این هفت سال بسیاری از شهرها را زیر پا نهاده حج کرده و بالاخره به مصر رفته.

چنان که شخصی چون حسن صباح که خود قدرتی شگرف در ایران به هم زده بود و سلجوقیان و امرای او را به زانو در آورد، بود از مرحله داعی (درمذهب اسماعیلی رسیدن به مرحله ای است که سالها به طول می انجامد)

در مذهب اسماعیلی فراتر نرفت. ناصر خسرو پیش از رفتن به مصر سالها قبل به طور پنهانی به مذهب اسماعیلیه در آمده بود که حضور در دربار سلجوقیان، پوشش خوبی برای دورماندن از تعصب غزنویان و سلجوقیان میتواند باشد و برای ارتقا به مرتبه حجتی - مقامی بعد از امام - و دور شدن از دربار امرای ترک خواب را بهانه بیداری خود ساخته و خود را به مصر رسانده است.

به هر صورت ناصر خسرو از مازندران به دره یمگان در منطقه بدخشان جایی آباد با کوه های سر به فلک کشیده و نزدیک به محل مأموریتش خراسان می رود. انتخاب این مکان نیز با فکر و اندیشه معقول صورت گرفته است.

که از یک سو به خراسان نزدیک باشد و از سوی دیگر در میان افرادی باشد که یا قبلاً به مذهب اسماعیلیه گرویده بودند یا مردمی با سعه صدر بوده اند که بالاخره به این مذهب گرویده اند و فرقه «ناصریه» (حسنی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۴)

در همین مکان شکل گرفته است

خرد:

هدیه اوست ما را که در ما به فرمان او شد خرد جفت باجان

خرد گوهر است و دل جانش کان
بلی، مرخرد را دل و جان
سزد کان

خرد کیمیایی صلاح است و نعمت
خرد معدن خیر و عدل است
و احسان

(دیوان ۴۴۵)

خرد و عقل که اصل حکمت نظری و عملی ناصر خسروست ، اوهمچون فردوسی ستاینده خرد است و اساس علم و اعتقاد خود را بر آن بنا کرده است و آن را هدیه الهی می داند.

علم و دانش:

معدن علم است دل، چرا بنشاندی
جور و جفا را در این مبارک
معدن؟

(دیوان، ۱۷۰)

از نظر ناصر خسرو دل ، معدن و جایگاه علم است که با همین سلاح است که انسان بر همه موجودات دیگر برتری می یابد و نادانان و جاهلان برعکس مایه ستم و ستمگری اند و دشمنان زشت خو ، از جهل مردم، جهت لطمه زدن به عالمان و دانایان بهره میگیرند و از طریق نفوذ در آنان ، آنان را به جان صاحب اندیشگان می اندازند.

انسان دوستی:

خلق همه یکسره نهال خدایند
هیچ نه برکن تو زین نهال و نه
بشکن

خون به نا حق، نهال کندن اوست
دل ، زنهال خدای کندن
برکن

گر نپسندی همه که خونت بریزد
خون دگر کس چرا کنی تو به
گردن؟

(دیوان ، ۱۷۰)

با همه خشونتی که در شعر ناصر خسرو دیده می شود و با همه بیزاری او از جهل و جاهلان ، هرگاه ، انسانیت افرادمورد تجاوز قرار میگیرد با لحنی بسیار لطیف و دلسوزانه به دفاع از آنان برمیخیزد.

طاعت و عبادات:

من آنم که در پای خوکان نریزم
مرین قیمتی در لفظ دری را

(دیوان 143)

ناصر خسرو برای شعر و شاعری ارزش و مسئولیت قائل است و در لفظ دری را ارج می دهد و به همین جهت آن را در پای خوکان قدرتمندان خوگ صفت نمی ریزد و با افتخار می گوید.

او نه تنها در مدایح خود صفات و کمالات پیامبر خدا (ص) و ائمه معصومین را تا حد اعتقاد خویش بیان میکند که به آنها فخر می فروشند بلکه گاهی شعر او برگرفته از قرآن و احادیث آن بزرگواران می شود.

(۲-۲) ایدئولوژی در لایه نحوی

گذشته از واژگان یک اثر ادبی روابطی که بر نحو آن حاکم است عقاید و باور ها و ایدئولوژی صاحب اثر را بازتاب می دهد « ایدئولوژی ، خود را بر روابط نحوی کلمات تحمیل میکند و نوع خاصی از گرامر را نیز برمی گزیند البته این تحمیل صریح و آشکار نیست (Haynes به نقل از فتوحی ۱۳۹۰ : ۳۵۸) و این همان چیزی است که در این میان کار را کمی دشوار می نمایاند و نیاز به دقت بیشتری دارد. اگر بپذیریم زبان یک سرمایه همگانی است. و سیاهه ای از امکانات معین را فراهم می آورد. که هر کسی بسته به نیاز های خود از این سرمایه سود می جوید (ر.ک غیاثی، ۱۳۸۶ : ۲۳)، چیزی که سبک ساز خواهد شد. نحوه کاربرد این امکانات همگانی است به عبارت دیگر همواره از رهگذر همین سرمایه همگانی و در پرتو گزینش عامدانه و همسو با ذهنیات مولف است که شاهد پیدایش سبک های متفاوتی هستیم.

در بحث از لایه نحوی ایدئولوژیک یک اثر عناصری چون زمان افعال و وجوه آنها ، صفت ها ، قید ها ، تغییر جایگاه نهاد و گزاره ، تاکید ها مترادفات و هر آنچه که در محور هم نشینی کلام نقش ایفا می کند قابل بررسی و واکاوی است و می تواند بیانگر نگرش خاصی از جهان بینی صاحب اثر باشد اشعار ناصر خسرو نیز از این گونه کاربرد ها خالی نیست اما چیزی که در وهله نخست و در یک نگاه اجمالی به اشعار خواننده را متوجه خود میکند نحوه کاربرد جملات در متون ناصر خسرو است جملات کوتاه و فشرده ارائه شده است صرف نظر از این نکته که این نوع ساخت نحوی جمله ها تابعی از متغیر تاریخ و مشخصه اغلب متون فارسی در قرن ۵ می باشد. (ر.ک شمیسا ۱۳۸۶ : ۵۶) نباید این نکته را از یاد برد که « طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل گوینده در یک واحد فکری دارد. فراوانی جمله های کوتاه و منقطع در سخن باعث شتاب سبک ، سرعت اندیشه و

هیجان انگیزی آن می شود. سبک های مقطع و پرشتاب عاطفی ترند» (فتوحی ۱۳۹۰: ۲۵۷)

این قصیده سوال و جوابی است بین ناصر خسرو و (دوستی مخلص) و عزیز و کریم)

من شدم ساعتی به استقبال پای کردم برون زحد گلیم
مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کردیم

ناصر خسرو برای اهمیت دادن به آن (دوست مخلص) بیشتر تاکیدش روی بازگویی و بیان بخش فعلی جمله است

تا ز تو بازمانده ام جاوید فکرتم تورا ندامت است ندیم
شاد گشتیم بدان که کردی حج چون تو کس نیست در این اقلیم

وجهیت و مدالیتیه یکی دیگر از کانون های بازتاب ایدئولوژی نویسنده در نحو اوست که بیشترین نمود آن در فعل، قید و صفت دیده می شود. وجهیت فعل «صورت یا جنبه هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو و تمنی، تاکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می کند» (فرشید ورد ۱۳۸۲: ۳۸). در میان وجوه فعل بیشترین نمود باور ها و عقاید هر نویسنده ای در وجوه امری و التزامی نهان است.

این نمود ها به همراه کاربرد عامیانه قید ها و صفت ها چیزی است که در حد قابل توجهی در آثار ناصر خسرو قبادیانی دیده می شود. که خود بیانگر مسائل قابل تامل بسیاری در باب اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه ناصر خسرو و نظرگاه خود او یا شخصیت های موثر در این جریان چه در جناح موافقان و چه در جناح مخالفان است.

چه نیت کردی اندر آن

چون همی خواستی گرفت احرام
تحریم؟

هرچه ، ما دون کردگار

جمله برخود حرام کرده بُدی
قدیم

از سر علم و از سر تعظیم

گفت: نی، گفتمش: زدی لیک

باز دادی چنان که کلیم

می شنیدی ندای حق و جواب

ایستادی و یافتی

گفت: نی ، گفتمش چون در عرفات
تقدیم

به تو از معرفت رسید

عارف حق شدی و منکر خویش
نسیم

گوسفند از پی یسیر

گفت: نی: گفتمش چو می کشتی
و یتیم

قتل و قربان نفس شوم

قُرب خود دیدی اول و کردی
لثیم؟

در حرم همچواهل

گفت: نی ! گفتمش چون می رفتی
کهِف و رقیم

و زغم فرقت و عذاب

ایمن از شر نفس خود بودی
جحیم؟

همی انداختی

گفت: نی ! گفتمش چوسنگ جمار
به دیو رجم

هم عادات و فعل

از خود انداختی برون یکسر
های ذمیم؟

مطلع بر

گفت: نی! گفتمش چو گشتی تو
مقام ابراهیم

خوشی خویش را به

کردی از صدق و اعتقاد و یقین
حق تسلیم

گفت: نی! گفتمش به وقت طواف	که دویدی به هر
وله چو ظلم	
از طواف همه ملائکتان	یاد کردی به گرد
عرش عظیم	
گفت: نی! گفتمش چو کردی سعی	از صفا سوی
مروه به بر تقسیم	
دیدى اندر صفای خود کوتین	شد دلت فارغ از
جحیم و نعیم	
گفت: نی! گفتمش چو گشتی باز	مانده از هجر کعبه به
دل، ریم	
کردی آنجا به گور، مرخور را	همچنان کنون که گشته
رحیم؟	

علاوه بر قید ها، صفت ها، وجوه افعال و تاکید ها از دیگر سرنخ هایی که متن قصیده در اختیار خواننده میگذارد تا او با اندکی دقت به نیت مولف و نظرگاه او پی برد تاکید ها و استفهام انکاری و غیره می باشد.

۳-۲- ایدئولوژی در لایه بلاغی

حوزه بلاغت عرصه حضور زیبا ترین، کوتاه ترین و در عین حال کارآمد ترین مفاهیم ادبی است. گرچه حضور عناصر بلاغی در شعر پر رنگ تر و کارآمدتر از نثر نمود می یابد اما هر اثر ادبی بسته به نوع و کارکرد آن از مقوله بلاغت بی بهره نیست و برخی از کاربرد های بلاغی را در خود بازتاب می دهد و این مشخصه ای است که در آثار ناصر خسرو نیز با آن مواجهیم. از آنجایی که نویسنده فردی فرهیخته و آشنا به هنر نویسندگی است در جای جای آثار ارزشمند خود از کاربرد مقوله های بلاغت به منظور زیبایی کلام و رسانندگی آن فارغ نمانده است.

از خر به دین شده است جدا مردم	شین را سه نقطه جدا کرده
است از سین	

در مصراع اول باور بر این است که فقط دین امتیاز انسان بر چارپایان است اما در مصراع دوم با ذوقی هنری (تفاوت سین و شین را تنها در سه نقطه می داند) و این نظر را محکم و تایید می کند. سوالی که ذهن را به سوی این نظریه می کشاند اطلاع جامع ناصر خسرو است به زیر و بم ها و تاویلات حکمی و کلامی مذهب اسماعیلیه است که کتابهای «وجه دین» شاهی برای آن است.

ای پسر جان و تنت شهره زناشویند شوی، جان است و زنت تنت
و خرد کابین

(همان: ۳۴۲)

شاعر جان و تن را زن و شوهر می داند اما به درستی آشکار نیست کدامیک زن و کدامیک را مرد می شناسد و در مصراع دوم ایهام را بر طرف کرده و کابین این زناشویی هم بیان میکند.

که اصل حکمت نظری و عملی ناصر خسرو می باشند که ستایش از خرد می باشد و افتخار ناصر خسرو به همین خرد ورزی اوست

که این گونه ستایش ها از خرد بعد ها مورد نظر نظامی گنجوی قرار گرفت که در هفت پیکر سروده است.

جان چراغ است و عقل ، روغن او عقل ، جان است و جان
ما تن او

بنالم به تو ای علیم قدیر از اهل خراسان صغیر و
کبیر

(ناصر خسرو ۱۹۰:۱۳۸۹)

شاعر از بی وفایی همه مردم خراسان به خدا شکایت می کند او این منظور را ابتدا با استفاده از ترکیب « اهل خراسان» که یک مفهوم کلی است به ذهن مخاطب انتقال می دهد و سپس با کاربرد واژه صغیر و کبیر (همه را در بر می گیرد) تاکید میکند.

در بعضی از منابع (دولتشاه ، بی تا ۳۵) ذکر شده است که بیش از ورود او به خراسان (نیشابور و بلخ) مردم را بر او به جهت بد مذهبی (شورانده بودند و طرفداران او را کشته و مثله میکرده اند. (ر.ک. براون ادوارد جی ۱۳۵۸ ، ص ۴۱۷) و بالاخره او را وا داشته اند که به مازندران و سپس به یمگان بگریزد؛ آیا ممکن است که مبلغ مذهبی در مدت اندکی بتواند طرفدارانی پیدا کند که مزاهم امیران و فقهای زمانه اش شود تا حکم به ارتداد و کشتن او و پیروانش بدهند؟

مرگ جهل است و زندگی دانش
دانیان

(همان ۳۲۷)

تبلیغ و تعلیم نیازمند تذیل و تکرار است . این شگرد نیز مناسب سرشت این شاعر مبلغ است که شعر را ابزاری برای تعلیم می داند.

ای چرا جوئی از آن کز توهمی جوید چرا؟
یکدیگر چرا باید؟ چرا؟

(ناصر خسرو ۱۳۸۹: ۲۴)

از آرایه تکرار اهدافی بدست میاید که نخستین آن تأکید کردن کلام و نفوذ دادن آن در ذهن مخاطب است .

این نیز از دیگر شگردهای آگاهانه، زیرکانه و محافظه کارانه ناصر خسرو در بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خود می باشد که در چهره مخالفان خویش رخ می نماید و صاحب نظران و آگاهان آنچه را بایست و لازم است از کلام اون برداشت خواهند کرد.

ای منافق یا مسلمان باش یا کافر به دل
چند باید با خداوند این دو
الک باختن (همان: ۳۴۱)

شاعر به انسان منافق می گوید از ریا کاری دست بردارد. و از میان اسلام و کفر یکی را برگزیند اما در پی این مفهوم و برای اینکه صورت ظاهری اعمال دینی به ذهن مخاطب انتقال نیابد، قید «به دل» را آورده که تأکیدی بر ایمان باطنی و قلبی است.

اگر بپذیریم که زبان وسیله و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت به روابط قدرت سازماندهی شده است (هاربر ماس ۱۹۷۷: ۲۵۹، به نقل از آقا گل زاده و غیاثیان ۱۳۸۶: ۴۸)

نظرگاه ایدئولوژیک ناصر خسرو و نسبت به مقوله دین و قدرت در زمانه خودش به وضوح نمایان می شود. که جمله ها با همه کوتاهی و ساختار ساده اش در باب اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان مولف می باشد.

هوشیاران ز خواب بیدارند گرچه مستان خفته بسیارند

(همان: ۱۲۶)

ناصر خسرو در اظهار نظری امید بخش می گوید. انسان های بی خبر بسیاری در جهان زندگی می کنند. اما هنوز انسانهای هوشیار بسیاری نیز وجود دارند که آنها را مستی غفلت فراموش نکرده است. کاربرد مسندالیه جمع در این بیت شاعر را در برجسته و متعدد نشان دادن مسندالیه (هوشیار) یاری کرده است.

در این جا دو نکته مهم قابل تأمل است. آیا این خواب بیداری بخش از نوع واقعه هایی است که برای صوفان ذکر میکنند می باشد. چون یکی از معانی «واقعه» خواب است. (نفیسی)

و در اصطلاح عارفانه «واقعه امور غیبی است که بر اهل خلوت آشکار می شود. و اگر در حال حضور باشد مکاشفه گویند و از جمله واقعات، بعضی صادق و بعضی کاذب می باشد. (فرهنگ مصطلحات عرفا، ذل واقعه)

با نظری به زندگی صوفیان و عارفان دیده می شود که برای هر یک از آنان «واقعه ای» که سبب بیداری آنان شده است ذکر کرده اند. (ر.ک طبقات الصوفیه، تذکره الاولیا) خواب بیداری بخش ناصر خسرو را میتوان از همین واقعه ها دانست

که آن را میتوان بهانه ای قرار داد . برای گریز او از محیط پراختناق « ناصبی زده » سلجوقیان .

فاطمی ام ، فاطمی ام، فاطمی

تا تو بدری از غم ای ظاهری (همان :۴)

شیوه بلاغی تکرار به تکرار های سه گانه یا سه پاره باز میگردد که پیش از ناصر خسرو در ادبیات نظم و نثر فارسی بی سابقه است و میتوان ناصر خسرو را آفریننده ی آن دانست ، که پس از او در شعر شاعران دیگر از جمله مولانا رواج پیدا کرده است . بر اساس سفرنامه موجود ناصر خسرو در مدت ۷ سال بسیاری از شهر ها را زیر پای نهاده ، حج کرده و بالاخره به مصر رفته است .

در بخش « فتح خلیج » از « خلیفه فاطمی ، المستنصر بالله » به سلطان یاد میکند و اینکه رسیدن به منسب « حجتی » در این اسماعیلی چیزی نبوده که به سادگی و با یک یا چند دیدار به کسی به آن برسد مراتب در مذهب اسماعیلیه فاطمی چنین است .

اساس : حضرت رسول خدا (ص)

ناطق : حضرت علی (ع)

امام : المستنصر بالله (خلیفه فاطمی)

حجت : ناصر خسرو ، داعی ، مأذون و مستجیب (ر.ک سفرنامه ، ۱۳۵۸/۵۷)

و در مذهب پیچیده اسماعیلی رسیدن از مرحله ای به مرحله دیگر گاهی سال ها به طول می انجامید

(ر.ک همان ، ص ۵۷)

گر خداوند قضا کرد گنه بر سر تو

پس گناه تو به قول تو خداوند تورااست

بدکنش زی تو خدای است بدین مذهب زشت

اشاعره به جبر اعتقاد دارند و ناصر خسرو در این ابیات به نقد این نظریه می پردازد.

او در رد قضای حاکم بر افعال گناه آلود انسان می گوید، اگر خداوند گناه را برای تو مقدر کرده است پس بر پایه این نظر باید خداوند را عامل گناه دانست و گناهکار اصلی خداوند است.

اگرچه تو از بیم عقوبت نمی توانی این عقیده آشکار را به زبان اوری بی شک این کاربرد جبر گرایی در قالب قضا و قدر از سوی ناصر خسرو بی نیت نیست.

شاید در وهله نخست کمی خواننده را در باره مذهب خویش به بیراهه کشاند اما در ذهن هر پژوهشگر بعد از تلاش و آگاهی به این نکته رهنمون خواهد شد که قضا و قدری که او از آن یاد میکند قضای ظالمانه ی حکومت را پیش چشم خواننده تصویر آفرینی می کند.

هدف ناصر خسرو از سرودن شعر با دیگر شاعران متفاوت است ، زبان او تحت تاثیر مستقیم باور ها و عقاید مذهب اسماعیلی و شخصیت خردگرای اوست . و همین موضوع او را از شاعران دیگر متفاوت میکند .

این عوامل باعث شده است که خواننده در رویارویی نخستین با شعر ناصر خسرو با مبلغی سخت کوش و منتقدی بی باک رو به رو شود و به همین دلیل درک اشعار دیوان ناصر خسرو به تأملی ژرف نیازمند است .

حکیم قبادیانی در زمانه ای قرار داشت که گویی همه چیز و همه کس با او مخالف بود پس گریز و گزیری از تیز کردن لبه سخن خود نمی یافت .

۱. براون ، ادوارد ، تاریخ ادبی ایران ، پاشا صالح ، علی ، ج ۲ ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ۱۳۵۸
۲. سجادی ، سید جعفر ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، طهوری ، تهران ، چاپ دوم ۱۳۵۴
۳. فضایی ، یوسف ، مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح ، شاه خلیلی ، امیر حسین ، انتشارات عطایی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۷۴
۴. ناصر خسرو ، حکیم قبادیانی ، دیوان اشعار ، مینویی ، مجتبی_محقق ، مهدی ، موسسه مطالعات اسلامی ، مک گیل کانادا_شعبه تهران ، تهران، ۱۳۵۷
۵. ناصر خسرو ، دیوان ، تقوی ، سید نصرالله ، کتابخانه تاییدیه اصفهان ، چاپ سوم ، ۱۳۸۴
۶. ناصر خسرو ، سفرنامه ، وزین پور ، نادر ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۵۸
۷. هانسبرگر ، آلیس سی ، ناصر خسرو لعل بدخشان ، بدره ای ، فریدون ، فرزانه ، تهران ، ۱۳۸۰
۸. یادنامه ناصر خسرو ، (مجموعه مقالات) دانشگاه فردوسی ، مشهد ، ۲۵۳۲
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). کلیات سبک شناسی. تهران : میترا
۱۰. شمیسا ، سیروس . (۱۳۸۶). سبک شناسی نثر . تهران : میترا
۱۱. کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۰). زیبایی شناسی سخن پارسی . تهران: مرکز
۱۲. سارتر، زان پل . (۱۳۴۸). ادبیات چیست ؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی . تهران : نشر زمان .
۱۳. شهری ، بهمن (۱۳۹۱). پیوند میان استعاره و ایدئولوژی . نقد ادبی ، سال ۵ ، ش ۱۹ ، ۵۹-۷۶.
۱۴. عزیدفتری ، بهروز . (۱۳۸۷). منشور متن و تلون معنا . کتاب ماه ادبیات ، شماره ۱۳۲ ، صص ۱۴-۵.

۱۵. غیاثی، محمد تقی. (۱۳۸۶). درآمدی بر سبک ساختاری. تهران: شعله اندیشه.

۱۶. فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک شناسی، رویکرد ها، نظریه ها و روش ها. تهران: سخن.

۱۷. فرای، ریچارد نیلسون. (۱۳۶۳). تاریخ ایران کمبریج، از اسلام تا سلاجقه. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.